

نشریه علمی - پژوهشی
پژوهشنامه ادبیات تعلیمی
سال پنجم، شماره هجدهم، تابستان ۱۳۹۲، ص ۷۹ - ۱۰۲

لحن تعلیمی در دیوان حافظ

دکتر احمد رضی* - دکتر سهیلا فرهنگی**

چکیده

در دیوان حافظ، ادبیات تعلیمی و ادبیات غنایی به خوبی با هم پیوند خورده‌اند و نتیجه هم‌نشینی این دو نوع ادبی، به شکل‌گیری لحنی خاص در کلام حافظ منجر شده است. حافظ با زدن رنگ عاطفی به پند و اندرزهای کوتاه و فشرده‌اش، نوعی خاص از ادبیات تعلیمی را که دارای لحنی نرم و تأثیرگذار است، تقویت و برجسته کرد و با گنجاندن بایسته‌ها و نبایسته‌های اخلاقی در فرم غزل، راه‌های درست زندگی را در بیانی هنری و دلنشین به مخاطبانش نشان داده است. در این مقاله ضمن بیان اهمیت عنصر لحن در فهم و تفسیر دیوان حافظ، مؤلفه‌های کشف لحن تعلیمی در اشعار او معرفی می‌گردد و انواع لحن تعلیمی در غزلیاتش بررسی و تحلیل می‌شود. بررسی غزلیات حافظ در محور افقی و عمودی بر اساس روش توصیفی - تحلیلی نشان می‌دهد که حافظ از گونه‌های مختلف لحن در ابیات تعلیمی بهره برده است اما لحن او در برابر عموم

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان razi@guilan.ac.ir

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور مرکز رشت s_farhangi@pnu.ac.ir

تاریخ پذیرش ۹۲/۲/۱۴

تاریخ وصول ۹۱/۱۱/۹

مخاطبان‌ش، اغلب غیرتحکمی و خیرخواهانه است. او بیشتر از طریق گزینش واژگان مناسب و دقت در نحوه چینش آن‌ها و هماهنگ کردن موسیقی کلام و بهره‌گیری از انواع تکرارها به ایجاد لحن تعلیمی مورد نظرش دست یافته است.

واژه‌های کلیدی

لحن، غزل، ادبیات تعلیمی، ادبیات غنایی، نقد اخلاقی.

مقدمه

لحن در لغت به معانی مختلفی به کار رفته است، از جمله سربسته سخن گفتن، تعریض کردن در سخن، خطا کردن در خواندن، آواز خواندن و میل کردن به کسی؛ اما امروزه این واژه در اصطلاح ادبی معادل واژه انگلیسی *tone* به کار می‌رود و عبارت از «حالتی است که توسط گوینده به مخاطب القا می‌شود و از نوع ترکیب و واژگانی که گوینده به کار می‌برد ساخته می‌شود» (گری، ۱۳۸۲: ۳۳۱). به عبارتی دیگر «لحن همان گرایش و حالت راوی است به سوی درون‌مایه شعر یا به سوی مخاطبان‌ش یا خودش؛ رنگ‌آمیزی عاطفی یا معنای عاطفی اثر است یا شیوه سرشار کردن شخصیت راوی است در سراسر شعر» (پاشایی، ۱۳۷۹: ۳۰). بنابراین لحن بیشتر با عواطف سرو کار دارد و مخاطبان از طریق لحن کلام گوینده متوجه می‌شوند که او چه رفتار احساسی‌ای نسبت به آنان دارد. محتوای سخن گوینده‌ای ممکن است درست نباشد اما لحن بیان او حس خوشایندی را به شنونده منتقل کند و موجب شود که شنونده با گوینده همراهی کند و برعکس، محتوای سخن فردی ممکن است درست باشد اما شنونده احساس ناخوشایندی از آن داشته باشد و نسبت به لحن او واکنشی منفی نشان دهد.

آموزه‌ها و پندها در ادبیات تعلیمی فارسی با لحن‌های گوناگونی بیان شده‌اند؛ از

لحن‌های آمرانه و خشن گرفته تا لحن‌های فروتنانه و نرم که بیشتر در قالب‌هایی همچون مثنوی، قصیده و قطعه سروده شده‌اند. حافظ نیز در غزلیاتش توجه ویژه‌ای به تعلیم مفاهیم اخلاقی در دو بُعد فردی و اجتماعی دارد. آموزه‌های حافظ در زمینه‌های مختلف به علت اینکه در فرم غزل عرضه شده‌اند، از جهت لحن ویژگی‌های خاصی دارند که لازم است مورد مطالعه و کاوش قرار گیرند.

هدف این تحقیق ارائه تصویری از توجه حافظ به عنصر لحن در محور افقی و عمودی اشعار تعلیمی است. این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی، خصوصیات لحن تعلیمی در دیوان حافظ را بررسی نماید و ضمن مرور مهم‌ترین مضامین تعلیمی شعر حافظ، بر اهمیت توجه به لحن در فهم اشعار حافظ تأکید کند، گونه‌های لحن تعلیمی در اشعارش را نشان دهد و شگردهای کشف این نوع لحن را معرفی کند.

این کار می‌تواند به فهم و تفسیر درست‌تر غزلیات حافظ منجر شود زیرا بخشی از مفاهیم و معانی شعر حافظ به صورت ضمنی از طریق لحن کلام او فهمیده می‌شود و بی‌توجهی به لحن ممکن است موجب شود تا بخشی از مفاهیم مندرج در آن از چشم خواننده پنهان بماند. مثلاً در بیت زیر دو لحن مختلف قابل تصور است:

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست سخن‌شناس نه‌ای جان من خطا اینجاست^۱

(۴/۴۸۵)

این بیت حافظ در واقع پاسخی به یکی از معترضان است که با توجه به آنچه در زبان حافظ رخ می‌نماید سخن او را خطا می‌داند. این معترض، سخن حافظ را که به ظاهر درباره می و معشوق است خطا می‌شمارد چراکه از انگیزه و حقیقت آن بی‌خبر است. او سخن حافظ را به ظاهر حمل می‌کند و در نتیجه چنین سخنی را هم مایه زیان در دنیا و هم مایه زیان در آخرت می‌داند (پورنامداریان، ۱۳۸۲: ۲۹۸-۲۹۷). تعبیر خطابی «جان من» در

مصرع دوم این بیت می‌تواند به دو صورت و با دو لحن متفاوت خوانده شود: اگر مخاطب حافظ، زاهدان ریاکار باشند، لحن حافظ، استهزاء‌آمیز و تهکمی خواهد بود، اما اگر مخاطب حافظ عموم مردم باشند، لحن حافظ دلسوزانه خواهد بود.

پیشینه تحقیق

از آثاری که به جنبه تعلیمی به‌ویژه مباحث اخلاقی در دیوان حافظ توجه نشان داده‌اند، کتاب «حافظ» نوشته بهاءالدین خرمشاهی (۱۳۷۴) و آب طربناک نوشته سید یحیی یثربی (۱۳۷۴) است که در آن‌ها بخشی از مطالب به آموزه‌های اخلاقی در دیوان حافظ اختصاص یافته است. همچنین مقالات «حکمت و اخلاق در غزلیات حافظ» (رحمدل، ۱۳۸۰)، «مکتب تربیتی حافظ» (خرازی، ۱۳۸۵) و «بررسی تطبیقی اشعار تعلیمی فردوسی و حافظ» (یلمه‌ها، ۱۳۹۰) به مبحث تعلیم و اخلاق در دیوان حافظ پرداخته‌اند و در آن‌ها با استناد به دیوان حافظ شواهدی از مباحث اخلاقی و معرفتی بیان شده است. این پژوهش بر آن است تا ویژگی‌های لحن تعلیمی را در دیوان حافظ مورد بررسی قرار دهد و عناصر و مؤلفه‌های ایجاد لحن تعلیمی را در غزلیات حافظ معرفی کند. مطالعه پیشینه تحقیق درباره لحن نیز نشان می‌دهد که برخی از حافظ‌پژوهان از جمله عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۶۹) در «از کوچه رندان»، منوچهر مرتضوی (۱۳۶۵) در «مکتب حافظ» و تقی پورنامداریان (۱۳۸۲) در «گمشده لب دریا» به نقش لحن در تأثیرگذاری اعجاب‌انگیز کلام حافظ اشاره کرده‌اند اما در زمینه لحن کلام حافظ به‌ویژه لحن تعلیمی غزلیات او تحقیق مستقلی منتشر نشده است.

اهمیت لحن در سخن تعلیمی

لحن بیشتر نقش بلاغی دارد و از عوامل برقراری ارتباط مؤثر با مخاطب است. از طریق

لحن احساسات و عواطف گوینده نیز همراه معانی و مضامین منتقل می‌شود. از این‌رو لحن احساس‌گوینده را نسبت به مخاطبان و پدیده‌های موجود در کلامش نشان می‌دهد. همچنین قدرت انتقال مفاهیم و تجربیات را افزایش می‌دهد و موجب می‌شود تا معانی ضمنی کلام بهتر فهمیده شود، به همین سبب بحث از لحن مورد توجه سخنوران بوده است و از آن در مباحث مرتبط با شیوه موعظه اثربخش سخن گفته شده است.

ابن‌سینا در نمط نهم کتاب الإشارات و التنبیهاث چهار ویژگی و عظم و پند تأثیرگذار را بر می‌شمرد که یکی از آن‌ها بیان سخن با لحنی نرم است: «نفس الکلام الواعظ، من قائل ذکی بعبارة بلیغة و نعمة رخیمة و سمت رشید» (ابن‌سینا، ۱۳۶۸: ۴۴۷)، یعنی سخن پندآموز باید از گوینده‌ای پاک با عبارات بلیغ و لحنی خوش و به شیوه‌ای روشن و اقناع‌کننده شنیده شود تا مؤثر واقع شود و هدف موعظه تحقق یابد.

شرط اول تأثیرگذاری موعظه به گوینده بر می‌گردد که باید پاکدل باشد، یعنی گفتار و کردارش هماهنگ باشد و عملش، قولش را نقض نکند، زیرا همچنان که فخر رازی در شرح این عبارت نوشته است: «در یک گفتار آنچه در واقع اثر می‌گذارد، لفظ گفتار نیست، بلکه قوه نفسانی گوینده است که در شنونده اثر می‌گذارد و چون نفس گوینده چنان نیرویی نداشته باشد که خود گوینده را با آن‌همه نزدیکی‌اش اصلاح کند پس چگونه می‌تواند روی شنوندگان اثر بگذارد» (یثربی، ۱۳۷۰: ۳۱۲-۳۱۱). به همین سبب است که حافظ نیز تأکید می‌کند که «وعظ بی‌عملان واجب است نشیندن» (۷/۳۹۳) و با لحنی طنزآمیز می‌پرسد که: «توبه‌فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند؟» (۲/۱۹۹).

سه ویژگی دیگری که ابن‌سینا برای پند اثربخش برمی‌شمرد از ویژگی‌های سخن است که یکی به الفاظ و عبارات برمی‌گردد که باید مستحسن باشند و دیگری به لحن و نحوه ادای سخن مربوط است و سومی به معنی مربوط است که باید باورپذیر باشد (ر.ک. ابن‌سینا، ۱۳۳۸: ۳۸۲). فخر رازی در شرح سخن ابن‌سینا، پس از بیان

اهمیت نوا و آهنگ کلام در انتقال معانی و عواطف و توضیح دادن درباره تفاوت تأثیر پرده‌های گوناگون موسیقی تأکید می‌کند که: «بی‌تردید، در حالات مختلف از خوشحالی و خشم، صدای انسان فرق می‌کند و همین‌طور به هنگام شنیدن صداهای گوناگون حالات انسان فرق می‌کند و چون چنین است باید حال مرید را از نظر درجه و مقامی که دارد در نظر گرفت. فی‌المثل اگر در مقام «خوف» از خدای تعالی باشد و خواسته باشیم که بر حالت خوف وی بیفزاییم، باید نواهای تأثرآور را برایش اجرا کنیم و اگر خواسته باشیم که او را به حالت «رجاء» منتقل کنیم آهنگ‌های شاد و فرح‌بخش اجرا می‌کنیم و اگر درصدد تقویت روحیه او باشیم، باز هم آهنگ‌های مناسب آن را انتخاب می‌کنیم» (یثربی، ۱۳۷۰: ۳۱۲).

مضامین تعلیمی در دیوان حافظ

ادبیات، کارکردهای گوناگونی از جمله بازنمایی، تعلیمی، رسانه‌ای، لذت‌بخشی، تمهیدی و درمانی دارد که بُعد تعلیمی آن در ادب فارسی، اصلی‌ترین کارکرد در طول تاریخ بوده است. همان‌طور که ادبیات همیشه در کنار انواع حماسی و غنایی، از انواع مهم ادب غربی محسوب می‌شود، در ادب فارسی، ادبیات تعلیمی از ارکان اصلی شمرده می‌شود (ر.ک. رضی، ۱۳۹۱: ۹۷-۱۲۰) به رغم اینکه اشعار حافظ در سبک غنایی سروده شده است اما بُعد تعلیمی آن عمیق و گسترده است. حافظ بار ادبیات تعلیمی را نیز بر دوش غزل نهاده است؛ به طوری که می‌توان هم‌نشینی زیبای ادبیات غنایی را با ادبیات تعلیمی در دیوان او به تماشا نشست. او در غزلیاتش، بایدها و نبایدهای زندگی در این دنیا را با زبانی هنری به مخاطبانش می‌آموزد و با پاشیدن رنگ عاطفی و احساسی بر آموزه‌ها، آنان را با بایسته‌ها و نبایسته‌های اخلاقی و اجتماعی آشنا می‌کند که نمونه‌ای از آن را می‌توان در بیت زیر دید:

نازینی چو تو پاکیزه دل و پاک نهاد بهتر آن است که با مردم بد نشینی
(۱۰/۴۸۴)

آموزه‌های حافظ دارای چشم‌اندازهای گوناگون و متنوعی است. عرصه‌های مختلف زندگی را شامل می‌شود. حوزه‌های گوناگون از جمله اخلاق، سیاست، فرهنگ، اجتماع و... را در برمی‌گیرد و شامل وظایف انسان نسبت به خود، خدا و دیگران است. مخاطبان شعر تعلیمی حافظ گروه‌های مختلف جامعه‌اند. در دیوان او، هم نصیحة‌الملوک و هم پند و اندرزهایی برای طبقات عامه مردم وجود دارد. آموزه‌های او اغلب کوتاه و فشرده‌اند و معمولاً با بیان دلیل یا ذکر فایده‌ای همراه می‌شوند تا مخاطب دلیل خوبی یا بدی کارها را بداند:

چو در رویت بخندد گل مشو در دامش ای بلبل که بر گل اعتمادی نیست گر حسن جهان دارد
(۷/۱۲۰)

او تلاش می‌کند تا مخاطبان خود را به تأمل و درنگ وادارد تا خودشان بایدها و نبایدهای اخلاقی را کشف و درک کنند و از حوادث و رویدادها عبرت گیرند. هدف اولیه حافظ توجه دادن دیگران به اندیشه‌های پایه‌ای اخلاقی است که خود او آن‌ها را به تجربه دریافته است و توجه به آن‌ها می‌تواند اساس شکل‌گیری رفتارهای اخلاقی باشد که برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

امید به لطف خداوند و فیض رحمت او، گذران بودن همه چیز به‌ویژه عمر آدمی، فرصت‌ها را غنیمت شمردن، از خلاف‌آمد عادت کام طلبیدن که نوعی تبدیل تهدیدها به فرصت است، زیبا دیدن هستی و پدیده‌های آن، همت ورزیدن، غم و شادی را ملازم هم دانستن، دنیا را تکیه‌گاهی سست دانستن، عشق ورزیدن، راه رندی پیش گرفتن، حق‌شناسی، حقیقت‌طلبی، اخلاص‌ورزی و... حافظ بر اساس این اصول، رذایل و فضایل اخلاقی را برمی‌شمرد و مردم را از حسد، بخل، تعصب، غرور، عجب، بدگویی،

عیب‌جویی، نفاق، ریاکاری، دنیاگرایی و دنیاگریزی افراطی، ستیزه‌جویی، مردم‌آزاری و... باز می‌دارد و آنان را به معنویت‌گرایی، صفای دل، وفای به عهد، بخشش به دیگران، درویش‌نوازی، غمخواری افتادگان، صبوری و تحمل بلا، قناعت، رازپوشی، دعاگویی، مهربانی، خوشخویی، مروت با دوستان، مدارای با دشمنان، شاد زیستن، توکل و... فرامی‌خواند.

آنچه در آموزه‌های حافظ جلب نظر می‌کند، تقسیم رذایل و فضایل اخلاقی به دو دسته فردی و اجتماعی و مهم‌تر دانستن نوع اجتماعی آن‌هاست. از نظر حافظ از همه ناهنجاری‌ها باید پرهیز کرد اما گناه آن دسته از ناهنجاری‌هایی که به دیگران آسیب وارد می‌کند و آثار منفی آن به جامعه برمی‌گردد، بیشتر است. از این‌رو از نظر حافظ خداوند گناهانی مانند مردم‌آزاری و پرده‌داری را نمی‌بخشاید زیرا در آن حق‌الناس وجود دارد. اصولاً «بالاترین اصل در اخلاق رندی بی‌آزاری است» (آشوری، ۱۳۸۱: ۳۴۶) و از نظر حافظ «رستگاری جاوید در کم‌آزاری است» (۱۰/۶۶). از سویی دیگر، فضایی مانند درویش‌نوازی و غمخواری بینوایان و مهربانی با دیگران که خیر و برکت آن به افراد جامعه برمی‌گردد، در مکتب اخلاقی حافظ جایگاه ویژه‌ای دارند:

دائم گل این بستان شاداب نمی‌ماند دریاب ضعیفان را در وقت توانایی
(۲/۴۹۳)

یکی از خصوصیات اخلاقی بسیار مهم در نزد حافظ خوشخویی است که موجب بهبود روابط با دیگران و ایجاد آرامش در افراد می‌شود. او دینداری خوشخویانه را ترویج می‌کند و خود را مرید خرقة دُردی‌کشان خوشخو می‌داند. او برای نشان دادن ارزش خوشخویی، آن را در برابر تندخویی پشمینه‌پوشان و عبوسی زاهدان قرار می‌دهد:

عبوس زهد به وجه خمار نشیند مرید خرقة دُردی‌کشان خوشخویم
(۲/۳۷۹)

حافظ یکی از فایده‌های عشق را خوشخویی و خوش رفتاری می‌داند و برای ممدوح خود نیز حُسنِ خُلق طلب می‌کند:

حُسنِ خلقی ز خدا می‌طلبم خوی تو را تا دگر خاطر ما از تو پریشان نشود
(۷/۲۲۷)

از نظر حافظ هرچند زیبایی‌های مهرویان جذاب و دلرباست اما از آنجا که «به خُلق و لطف توان کرد صید اهل نظر» (۴/۴)، آنچه معشوق را از دیگران متمایز و ممتاز می‌کند لطف طبع و خوبی اخلاق اوست:

حُسنِ مهرویان مجلس گرچه دل می‌برد و دین بحث ما در لطف طبع و خوبی اخلاق بود
(۶/۲۰۶)

از این رو صهبا نیز در بزمگه خُلق و ادب یار او خنده مستانه می‌زند (۵/۲۰۴) و یارش به دلیل برخوردار از خُلق کریم است که عهدش را فراموش نمی‌کند (۶/۳۶۷).

انواع لحن تعلیمی

حافظ هم از لحن مستقیم و هم از لحن غیرمستقیم برای بیان مضامین مورد نظر خود استفاده می‌کند. گاه با صراحت و به صورت مستقیم به مخاطب یادآوری می‌کند که:

به سعی خود نتوان برد پی به گوهر مقصود خیال باشد کاین کار بی‌حواله برآید
(۵/۲۳۴)

و گاه نیز با لحن پوشیده به القای مطلب می‌پردازد:

ساقیا سایه ابر است و بهار و لب جوی من نگویم چه کن ار اهل دلی خود تو بگوی
(۱/۴۸۵)

در هر صورت یکی از خصوصیات اشعار تعلیمی دیوان حافظ، آمیختگی لحن تحکمی و لحن غیرتحکمی در آنهاست. حافظ تلاش می‌کند در کنار لحن مستقیم و

گاه تحکمی خود - که شیوه‌ای رایج در ادبیات تعلیمی کلاسیک بوده است - از شیوه‌های تعدیل‌کننده استفاده کند تا از تلخی موعظه و پند بکاهد. استفاده از کلمات و عبارات غیرسوگرایانه مثل ترسم، ندانم، گویا و تا بینم و... در اشعار او زیاد است، مثل:

ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست
(۷/۴۸)

و استفاده از خطاب‌هایی مانند جانا، ای نور چشم و ای پسر نیز زمینه‌ای را فراهم می‌کند تا لحن خیرخواهانه و دلسوزانه او غلبه پیدا کند:

نصیحت گوش کن جانا که از جان دوست‌تر دارند جوانان سعادت‌مند پند پیر دانا را
(۷/۳)

او در بسیاری از موارد خود را به جای مخاطب می‌گذارد و حرف‌هایی را که می‌خواهد به دیگران بزند، به خود می‌گوید مانند: «حافظ به حق قرآن کز شید و زرق باز آی» (۱۰/۱۵۴). این‌گونه پند دادن علاوه بر اینکه در برخی از ابیات تخلص دیوان او دیده می‌شود، در ابیاتی که خطاب به دل گفته شده است نمود بیشتری دارد:

دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد
(۳/۱۲۲)

همچنین است اشعاری که در آنها با استفاده از صیغه جمع اول شخص، خود و مخاطب را با هم پند می‌دهد:

آسمان کشتی ارباب هنر می‌شکند تکیه آن به که بر این بحر معلق نکنیم
(۶/۳۷۸)

همچنین حافظ بخشی از مضامین تعلیمی را به سخن دیگران مستند می‌کند تا از عوارض منفی توصیه‌های مستقیم بکاهد. در این میان استناد به سخن پیران جایگاه

ویژه‌ای دارد، مثل «پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت» (۳/۱۰۵) یا «شنیده‌ام سخنی خوش که پیر کنعان گفت» (۱/۸۸) یا «که این حدیث ز پیر طریقتم یاد است» (۶/۳۷). مهم‌ترین شخصیتی که در جایگاه پیر واقعی، سخنان او برای حافظ حجت است پیر مغان است، کسی که حافظ خود را از چاکران او می‌خواند و راه حل مشکلات خود را در نزد او می‌جوید:

از آستان پیر مغان سر چرا کشم دولت در آن سرا و گشایش در آن در است
(۴/۳۹)

استفاده از جملات شرطی و پرسشی نیز یکی از ابزارهای حافظ برای تعدیل لحن پند و اندرز است:

اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش رفیق حجره و گرمابه و گلستان باش
(۱/۲۷۳)

حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج فکر معقول بفرما گل بی‌خار کجاست؟
(۹/۱۹)

در مجموع حافظ تلاش می‌کند تا لحن برتری‌جویانه در کلام ناصحان و واعظان را تعدیل کند. به این منظور در بسیاری از موارد از موضعی برابر و گاه از جایگاهی فروتر درون‌مایه‌های اخلاقی را بیان می‌کند:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
(۲/۳۷)

یک حرف صوفیانه بگویم اجازت است؟ ای نور دیده صلح به از جنگ و داوری
(۷/۴۵۱)

او برای اثربخش ساختن پند و اندرزهایش، گاه یادآوری می‌کند که هدف از نصیحت‌ها و توصیه‌هایش فقط این است که می‌خواهد به وظیفه‌اش عمل کند: «که

حافظا نبود بر رسول غیر بلاغ» (۷/۲۹۵) و از این کار برای خود کیسه‌ای ندوخته است: «سخنی بی‌غرض از بنده مخلص بشنو» (۹/۴۸۴).

اما لحن حافظ در خطاب به کسانی که او را از نعمت عشق‌ورزی برحذر می‌دارند، قاطع و صریح است. او در تقابل با آنان بر پندناپذیری خود تأکید کرده است: «در کنج دماغم مطلب جای نصیحت» (۸/۲۹) و «نصیحت همه عالم به گوش من باد است» (۳/۳۵) و یا:

دیگر مکن نصیحت حافظ که ره نیافت گمگشته‌ای که باده ناپش به کام رفت
(۹/۸۴)

از نظر حافظ نشان اهل خدا عاشقی است، از این رو نباید به پند مقلدانی که تجربه عشق‌ورزی نسبت به خداوند را نداشته‌اند گوش داد، اگرچه آنان فقیه، محتسب یا مشایخ شهر باشند:

نشان اهل خدا عاشقی است با خود دار که در مشایخ شهر این نشان نمی‌بینم
(۴/۳۵۸)

همچنین پند ریاکاران و وعظ بی‌عملان را نیز نباید شنید؛ به‌ویژه واعظانی که در محراب و منبر جلوه‌گری می‌کنند اما وقتی به خلوت خود می‌روند به کارهای ناروا می‌پردازند (۱/۱۹۹). در مقابل باید به پند اهل هنر و اهل راز گوش جان سپرد، به‌ویژه پند پیران دانا و پند پیران طریقت که بر اساس تجربه سخن می‌گویند، پند پیر مغان و پیر خرابات که لطفشان دائم است و پند پیر دُردی‌کش که هرچند زر و زور ندارد اما «خوش عطابخش و خطاپوش خدایی دارد» (۳/۱۲۳). حافظ خود نیز در اغلب اشعار تعلیمی‌اش از چنین لحنی استفاده می‌کند و آموزه‌های خود را با مستند کردن به پیران باورکردنی‌تر و اثربخش‌تر می‌نماید.

برخلاف گروه اول که نصیحت‌هایشان لحنی محتسبانه و سرزنشگر دارد، لحن پیران مورد نظر حافظ خیرخواهانه و فروتنانه است. آنان با روی خندان با دیگران برخورد می‌کنند و از موضعی برابر و گاه فروتر با مخاطب سخن می‌گویند تا او را به خود آرند. دقت در ابیات زیر - که روایتی از حضور شاعر در نزد پیر مغان است - نشان می‌دهد که چگونه پیر با لحنی نرم و در عین حال راهگشا و برانگیزاننده با مخاطب سخن می‌گوید:

سلام کردم و با من به روی خندان گفت	که ای خمارکش مفلس شراب زده
که این کند که تو کردی به ضعف همّت و رای	ز گنج‌خانه شده، خیمه بر خراب زده
وصال دولت بیدار ترسمت ندهند	که خفته‌ای تو در آغوش بخت خواب زده

(۹-۷/۴۲۱)

تنوع لحن در دیوان حافظ

نمونه‌هایی از کاربرد لحن‌های گوناگون در دیوان حافظ دیده می‌شود. در اشعار حافظ گاه قرینه‌هایی وجود دارند که لحن کلام او را مشخص می‌کنند. ابیات زیر نمونه‌هایی از کاربرد لحن‌های متنوع در دیوان حافظ است:

لحن بشارت‌بخش هاتف غیب:

ساقی بیا که هاتف غیبم به مؤده گفت	با درد صبر کن که دوا می‌فرستم
-----------------------------------	-------------------------------

(۹/۹۰)

لحن طنزآمیز آسمان:

در نیل غم فتاد، سپهرش به طنز گفت	الان قد ندمت و ما ینفع الندم
----------------------------------	------------------------------

(۶/۳۱۲)

لحن تحذیر:

بیاموزمت کیمیای سعادت	ز هم‌صحبت بد جدایی جدایی
-----------------------	--------------------------

(۱۰/۴۹۲)

لحن حسرت‌آمیز حافظ در مصرع اول و لحن تمسخرآمیز معشوق در مصرع دوم

بیت زیر:

گفتم آه از دل دیوانه حافظ بی‌تو زیر لب خنده‌زنان گفت که دیوانه کیست؟
(۷/۶۷)

لحن شاکرانه و امیدوارانه:

شکر خدا که هرچه طلب کردم از خدا بر منتهای همت خود کامران شدم
(۲/۳۲۱)

لحن فروتنانه:

غلام همت آن نازنینم که کار خیر بی روی و ریا کرد
(۳/۱۳۰)

لحن مؤدبانه و مسئولیت‌پذیر در مصرع دوم بیت زیر:

گناه اگرچه نبود اختیار ما حافظ تو در طریق ادب باش گو «گناه من است»
(۷/۵۳)

لحن دادخواهانه:

درد ما را نیست درمان الغیاث هجر ما را نیست پایان الغیاث
(۱/۹۶)

لحن دعایی:

تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد وجود نازکت آزرده گزند مباد
(۱/۱۰۶)

لحن تحسین‌آمیز در مصرع دوم بیت زیر:

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد
(۳/۱۰۵)

لحن تأکیدی همراه با سوگند دادن:

باشد که گوی عیشی در این جهان توان زد
(۱۰/۱۵۴)

حافظ به حق قرآن کز شید و زرق بازای

لحن ستیزه‌گر و عصبانی نسبت به حسود:

حسود گو کرم آصفی بین و بمیر
(۸/۲۵۶)

بیار ساغر در خوشاب ای ساقی

لحن تشویق‌کننده:

گوارا بادت این عشرت که داری روزگاری خوش
(۲/۲۸۸)

الا ای دولتی طالع که قدر وقت می دانی

لحن رکیک نسبت به صوفی:

پاردمش دراز باد آن حیوان خوش علف
(۸/۲۹۶)

صوفی شهر بین که چون لقمه شبه می خورد

لحن حسرت:

که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق
(۳/۲۹۸)

دریغ و درد که تا این زمان ندانستم

لحن طنز و استهزاء:

بین که تا به چه حدم همی کند تحمیق
(۹/۲۹۸)

به خنده گفت که حافظ غلام طبع توام

لحن امیدبخش:

بازا که من به عفو گناهت ضمان شدم
(۱۰/۳۲۱)

دوشم نوید داد عنایت که حافظا

راه‌های شناخت لحن تعلیمی حافظ

عناصر گوناگونی در شکل‌گیری لحن مؤثرند که از طریق ردیابی آنها می‌توان به نوع

لحن کلام افراد پی برد اما آنچه در اشعار تعلیمی دیوان حافظ بیشتر نقش ایفا می‌کند، نوع به‌کارگیری واژه‌ها و نحوه چینش کلمات در کنار هم است. حافظ با به‌کارگیری گروهی از واژگان خاص، حس مثبتی نسبت به مضامین اخلاقی ایجاد می‌کند؛ کلمات و عباراتی مانند خوشا، مژده، شکر، هاتف، سروش، بحمدالله و المنة، بنامیزد، شادباد و... همچنین با به‌کارگیری گروهی از واژگان دیگر حسی منفی نسبت به مواردی که می‌خواهد دیگران را از آن‌ها منع کند ایجاد می‌کند مثل افسوس، فغان، فریاد، حسرت، کاش، دریغ، حاش لله، الغیث، هیهات، مباد و... در دیوان حافظ گاه خود این واژه‌ها و تعبیرات و گاه همبسته‌ها و وابسته‌های معنایی آن‌ها برای ایجاد لحن مثبت یا منفی به کار گرفته می‌شود، مثلاً هم‌نشینی واژه‌های هاتف، مژده و دولت در بیت زیر لحن امید را تقویت می‌کند:

هاتف آن روز به من مژده این دولت داد که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند
(۶/۱۸۳)

واژه «مژده» در دیوان حافظ بسیار به کار رفته و نقش مهمی در ایجاد لحن شادمانه و امیدوارانه ایفا می‌کند، مانند مصراع‌های زیر:

- مژده رحمت برساند سروش (۲/۲۸۴)

- سروش عالم غییم چه مژده‌ها داده است (۳/۳۷)

- مژده ای دل که مسیحا نفسی می‌آید (۱/۲۳۵)

«بیا» نیز یکی از کلیدواژه‌های مهم دیوان حافظ است که برای ترغیب و تشویق به کار می‌رود. حافظ به وسیله آن و همبسته‌ها و وابسته‌های معنایی‌اش مثل آی، بازآی، درآی و... افراد را به کارهای خوب فرامی‌خواند و آنان را به امور خیر تشویق می‌کند:

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است بیار باده که بنیاد عمر بر باد است
(۱/۳۷)

بیا که چاره ذوق حضور و نظم امور به فیض بخشی اهل نظر توانی کرد
(۸/۱۴۴)

خرمشاهی درباره این واژه می نویسد: «بیا، یکی از الفاظ کلیدی زیبای حافظ است - و نزد سخنوران دیگر کمتر دیده شده- و معنای آن، معنای عادی این کلمه، یعنی فعل امر از مصدر آمدن نیست، بلکه معنای باریک دیگری است؛ و آمیخته‌ای است از تشویق و موافقت طلبی و کمابیش برابراست با: بدان، ببین، باور کن، بپذیر، ملاحظه و موافقت کن و نظیر اینها» (خرمشاهی، ۱۳۶۶: ۲۴۶-۲۴۵).

واژه «برو» در بسیاری از موارد در تقابل با واژه «بیا» قرار دارد و حافظ به وسیله آن افراد ریاکار و مدعی را از خود می راند و کسی را که به دروغ وانمود می کند آدم خوب و نیکوکاری است رسوا می کند:

- ای مدعی برو که مرا با تو کار نیست (۸/۳۳)

- برو به کار خود ای واعظ این چه فریاد است (۱/۳۵)

- برو ای ناصح و بر دردکشان خرده مگیر (۳/۳۴۵)

استفاده از کلمه‌ها و عبارات خاص به عنوان ردیف در برخی از غزل‌های حافظ در ایجاد و تقویت لحن مؤثر است، مثلاً ردیف «بازآید» در غزل «اگر آن طایر قدسی ز دم بازآید» (۱/۲۳۶) و یا ردیف «غم مخور» در غزل «یوسف گم گشته بازآید به کنعان غم مخور» (۱/۲۵۵) فضایی امیدبخش را در سراسر این غزل به وجود آورده است.

تکرار نیز یکی از راه‌های شناخت لحن است. ردیابی عادت‌های گفتاری حافظ در یک غزل می تواند تا اندازه‌ای نشان دهنده لحن شاعر باشد. تکرار در دیوان حافظ شکل‌های گوناگونی دارد و اعم است از تکرار آواها، تکواژها، واژه‌ها، عبارات، مصراع‌ها و.... محمد معین در کتاب حافظ شیرین سخن از جهتی دیگر تکرارها را در دیوان حافظ به پنج نوع تقسیم کرده و برای هر کدام شواهدی ذکر نموده است: ۱.

تکرار یک بخش ۲. تکرار الفاظ برای تأکید ۳. تکرار مقلوب ۴. تکرار تام ۵. تکرار مبدل (معین، ۱۳۶۹: ۵۴۶). تکرار واژه «جدایی» در بیت تعلیمی زیر، تأکیدی بر لحن تحذیری است:

بیاموزمت کیمیای سعادت ز هم صحبت بد جدایی جدایی
(۱۰/۴۹۲)

یکی از کارکردهای تکرار، ایجاد موسیقی در کلام است. موسیقی کلام که در زبان فارسی از تکرار هجاها به دست می‌آید، اگر متناسب با لحن انتخاب شود، بر میزان اثربخشی آن می‌افزاید. وزن‌های نرم و خیزابی اشعار تعلیمی حافظ با لحن خیرخواهانه و صمیمانه او در اندرزگویی متناسب است. وزن کم‌اوج و فرود ابیات زیر - که در بحر رمل سروده شده‌اند- رنگی عاطفی بر لحن آگاهی‌بخش و در عین حال هشدار دهنده حافظ زده است:

گر روی پاک و مجرد چو مسیحا به فلک از چراغ تو به خورشید رسد صد پرتو
تکیه بر اختر شب دزد مکن کاین عیار تاج کاووس ببرد و کمر کیخسرو
گوشوار زر و لعل ارچه گران دارد گوش دور خوبی گذران است نصیحت بشنو
(۵-۳/۴۰۷)

تحلیل یک غزل با تکیه بر عنصر لحن

شواهدی که تاکنون درباره لحن در دیوان حافظ مورد استناد قرار گرفته‌اند، نشان‌دهنده کاربرد لحن در محور افقی غزلیات اوست که بیشتر در تک‌بیت‌ها نمود پیدا می‌کند اما برای آنکه لحن تعلیمی حافظ دقیق‌تر درک شود، مجموعه ابیات غزل شماره ۴۸۷ دیوان او از این جهت بررسی و عنصر لحن در محور عمودی آن نیز توضیح داده می‌شود.

ای بی‌خبر بکوش که صاحب‌خبر شوی تا راهرو نباشی کی راهبر شوی
در مکتب حقایق، پیش ادیب عشق هان ای پسر بکوش که روزی پدر شوی
دست از مس وجود چو مردان ره بشوی تا کیمیای عشق بیایی و زر شوی

<p>آنکه رسی به خویش که بی خواب و خور شوی با الله کز آفتاب فلک خوب تر شوی کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی در راه ذوالجلال چو بی پا و سر شوی زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی باید که خاک در گه اهل هنر شوی (۱۰-۱/۴۸۷)</p>	<p>خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد گر نور عشق حق به دل و جانت او فتد یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر از پای تا سرت همه نور خدا شود وجه خدا اگر شودت منظر نظر بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود گر در سرت هوای وصال است حافظاً</p>
--	--

این غزل تعلیمی دارای لحن کلی ترغیبی است. حافظ در این غزل تلاش می کند تا مخاطب را - که ظاهراً عوالم عاشقان حق را درک نمی کند- برانگیزاند تا به سیر و سلوک بپردازد، تحت آموزش معلم عشق قرار بگیرد، با دست شستن از مس وجود و کنار گذاشتن خواب و خور، پرتو نور عشق حق را در دل خود باز یابد، با غرق شدن در دریای عشق الهی، نور خدا سر تا پای وجود او را دربرگیرد و با در نظر داشتن وجه الله به مقام صاحب نظری و وصال برسد؛ به طوری که پس از آن هیچ چیز نتواند وجود معنوی او را مضطرب و دگرگون کند.

آغاز غزل با خطاب «ای بی خیر» نشانه ای از عتاب آمیز بودن لحن حافظ است اما در بیت دوم «ای پسر» به جای «ای بی خیر» می نشیند و حافظ با لحنی مشفقانه و ملایم تر سخن می گوید و در بیت پایانی، با خطاب قرار دادن خود، به نوعی خود را با مخاطب آغاز غزل همراه و یکی نشان می دهد، گویی توصیه های این غزل خطاب به خود اوست.

لحن حافظ در آغاز تحکم آمیز نیز هست؛ استفاده از افعال امری همچون «بکوش» و «بشوی» نشانه ای از این تحکم است، اما کلام او در ادامه با شرط همراه می شود. استفاده از حروف شرط گر، اگر و چون (به معنی اگر) نشانه ای بر این مدعا است.

وزن شعر نیز - که وزنی بلند و آرام است (مفعولُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلن) - در القای لحن تعلیمی حافظ بی تأثیر نیست، چراکه مخاطب با شنیدن این آهنگ ملایم و طولانی ترغیب می‌شود که درباره آنچه می‌شنود تفکر کند. علاوه بر این، توجه حافظ به ویژگی‌های زبرزنجیری زبان همچون تکیه، مکث و درنگ سبب می‌شود مخاطب به تأمل وادار شود. مصراع «تا راهرو نباشی، کی راهبر شوی» و «در مکتب حقایق، پیش ادیب عشق» نمونه‌ای از این درنگ است و حافظ استادانه با این درنگ‌ها مخاطب را به تفکر، تأمل و به خود آمدن فرا می‌خواند.

بهره‌گیری بجا و مناسب واژگان نیز در القای لحن ارشادی حافظ مؤثر است. استفاده از واژه «شوی» در ردیف شعر و نیز تکرار مشتقات فعل «شدن» در میانه‌های غزل (ابیات ۶، ۷، ۸، ۹) در القای مفهوم تحول در مخاطب بسیار تأثیرگذار است. حافظ در این غزل پانزده بار از شکل‌های گوناگون این فعل (شوی، شو، بشود) بهره گرفته است. اصولاً اساس تعلیم بر تحول، تغییر و تکامل بنا شده است؛ مفهومی که واژه «شدن» و تکرار آن در سرتاسر غزل تداعی‌گر آن است. براساس ابیات مختلف این غزل مخاطب حافظ باید بکوشد تا صاحب‌خبر، راهبر، پدر، زر، خوب‌تر، صاحب‌نظر و اهل هنر شود و همه این‌ها به منزله تکامل و حرکت به سوی کامل شدن و به وصال رسیدن است که در بیت آخر به آن اشاره شده است، هدفی که نه تنها حافظ بلکه تمامی عرفا و اولیای الهی به دنبال آن بوده‌اند. این تحول از طریق معلم عشق به وجود می‌آید که در بیت دوم مورد تأکید قرار گرفته است. ادیب عشق در این بیت یادآور شخصیت پیر مغان است (استعلامی، ۱۳۸۲: ۱۲۲۸) که دم مسیحایی دارد و با زبان و لحن مخصوص به خود سالکان را آماده درک اسرار هستی می‌کند.

صور خیال به کار رفته در این غزل نیز مؤید مفهوم تحول و تکامل است، از جمله دست شستن از مس وجود و کیمیای عشق یافتن و زر شدن در بیت سوم. تکرار - که

یکی از عناصر لحن‌ساز است - در این غزل محدود به فعل «شدن» و مشتقات آن نیست. تکرار واژه‌های «بکوش»، «عشق» و «خدا» نیز به گونه‌ای در خدمت لحن ارشادی قرار دارند؛ به‌ویژه واژه «خدا» که هم عیناً در ترکیباتی مانند «بحر خدا»، «نور خدا» و «وجه خدا» تکرار می‌شود و هم از طریق واژه‌های «حق»، «ذوالجلال» و «الله» جنبه معنوی و عرفانی آموزه‌های حافظ را برجسته می‌کند.

نکته دیگری که درباره لحن تعلیمی حافظ در این غزل باید به آن اشاره کرد تغییر لحن حافظ از ارشاد و اندرزگویی مستقیم به پندگویی غیرمستقیم است؛ زیرا حافظ در آغاز غزل از مخاطب - که به گمان حافظ از حقایق بی‌خبر است - می‌خواهد که صاحب‌خبر شود تا بتواند به مرحله کمال، پدر شدن و زر شدن برسد (بیت اول تا سوم)، در میانه غزل دلیل دور شدن از مرتبه عشق را بیان می‌کند (خواب و خورت ز مرتبه خویش دور کرد) و پس از آن راه نجات را به روی مخاطب می‌گشاید. اینجاست که با لحنی غیرمستقیم و با جملات شرطی نتایج نصایح خود را بیان می‌کند (بیت‌های پنجم تا نهم) و به او قوت قلب می‌دهد که بدون شک به هدف خواهد رسید (بیت هشتم) از این رو، به دل خود گمان بد راه ندهد (بیت نهم) و مطمئن باشد که با طی کردن این راه صاحب‌نظر خواهد شد و به وصال خواهد رسید. بیت پایانی غزل نیز لحن ارشادی مستقیم حافظ را نمایان می‌کند، چراکه حافظ معتقد است برای رسیدن به وصال باید خاک درگه اهل هنر شد.

در مجموع لحن حافظ در این غزل به مقتضای تعلیمی بودن قاطعانه است. علاوه بر کاربرد افعال امری در این غزل، وجود کلمه‌ها و ترکیباتی که مفهوم قطعیت و التزام را با خود به همراه دارند تأییدی بر این مدعاست، واژه‌هایی مانند «بالله»، «سوگند به خدا» در بیت پنجم، «گمان مبر» در بیت ششم، «شکی نماند» در بیت هشتم، «در دل مدار هیچ» در بیت نهم و «باید» در بیت دهم بیانگر این مفهوم است.

نتیجه

پند و اندرزهای حافظ اغلب فشرده، قاطع و تأثیرگذار است. او از دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم برای آموزش و تعلیم بهره می‌گیرد و لحن او در اشعار تعلیمی‌اش اغلب متین، جدی، استوار، صمیمانه و دلسوزانه است. حافظ نصیحت محتسبانه و برتری جویانه را نمی‌پسندد و شنیدن و عطف بی‌عملان و پند ریاکاران را روا نمی‌داند؛ به‌ویژه اگر درباره رندی و عشق‌ورزی باشد. او در برابر مخاطبان عام و خاص خود تلاش می‌کند تا از موضعی برابر یا فروتر پند دهد و لحنی خیرخواهانه و مشفقانه داشته باشد، از این‌رو لحن او در بسیاری از موارد، غیرتحکمی است و گاهی نیز که از موضعی بالا مخاطبان را نصیحت می‌کند، خیرخواهی پدرانه را می‌توان در لحن کلام او حس کرد. او برای این کار از شگردهای مختلفی استفاده می‌کند، از جمله خود را به جای دیگران مورد خطاب قرار دادن، همراه کردن پندهای خود با دلیلی کوتاه، مستند کردن اندرزها به سخن پیران، استفاده از جملات پرسشی و شرطی، بهره‌گیری از واژه‌ها و ترکیباتی که معنای غیرقطعی دارند مثل «تا ببینیم...» یا «ترسم که...»، خطاب قرار دادن با کلمات محبت‌آمیز مثل جانا، ای نور چشم و ای پسر، همچنین استفاده از دیالوگ و القای آموزه‌ها در قالب گفتگو.

لحن حافظ به گونه‌ای است که مخاطب با شنیدن پند و اندرزهای او احساس می‌کند که حافظ برایش شخصیت قائل است. در واقع حافظ تلاش می‌کند تا بین خود و کسانی که می‌خواهد به آنان پند دهد همسویی عاطفی ایجاد کند. همچنین می‌کوشد تا گوش دل یا گوش هوش مخاطب را فعال نماید و او را برانگیزاند تا خود، نسبت به خوبی‌ها و بدی‌ها حساس باشد و نیک و بد خود را بشناسد، بدون آنکه ناظر یا محتسبی او را از کار بد منع کند یا از روی اجبار به کار خیر وا دارد:

تو نیک و بد خود، هم از خود پرس چرا بایدت دیگری محتسب؟

(قطعه ۱/۱)

کشف لحن تعلیمی در دیوان حافظ مستلزم توجه به شیوه بیان او در دو محور افقی و عمودی غزلیات است. مهم‌ترین راه شناخت لحن تعلیمی حافظ توجه به شیوه رفتار او با زبان و چگونگی به‌کارگیری واژگان و نحوه‌چینش آنهاست. همچنین توجه به موسیقی کلام و انواع تکرارها و واحدهای زیرزنجیری در محورهای افقی و عمودی غزلیات او می‌تواند در کشف لحن او راهگشا باشد.

*این مقاله برگرفته از طرح تحقیقاتی با عنوان «تحلیل لحن در غزلیات حافظ» است که براساس قرارداد شماره ۲۷-۱۱۷۸ در دانشگاه گیلان اجرا شده است.

پی‌نوشت

۱- شماره ابیات براساس دیوان حافظ به تصحیح قزوینی - غنی است. شماره راست شماره غزل و شماره چپ شماره بیت مورد نظر است.

منابع

- ۱- آشوری، داریوش. (۱۳۸۱). *عرفان و رندی در شعر حافظ*، تهران: نشر مرکز.
- ۲- ابن سینا، حسین. (۱۳۳۸). *الإشارات و التنبیها*، الشرح نصیرالدین الطوسی و شرح الشرح محمد الرازی، مجلد ۳، تهران: مطبعه الحیدری.
- ۳- ----- (۱۳۶۸). *اشارات و تنبیها*، نگارش حسن ملکشاهی، تهران: سروش.
- ۴- استعلامی، محمد. (۱۳۸۲). *درس حافظ*، تهران: سخن.
- ۵- پاشایی، ع. (۱۳۷۹). *از زخم قلب*، تهران: چشمه.
- ۶- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۲). *گمشده لب دریا*، تهران: سخن.

- ۷- خرازی، سیدکمال. (۱۳۸۵). «مکتب تربیتی حافظ»، مجله روانشناسی و علوم تربیتی، سال ۳۶، شماره ۳ و ۴: ۱۴۰-۱۲۹.
- ۸- خرمشاهی، بهاءالدین. (۱۳۶۶). حافظ نامه، تهران: سروش.
- ۹- ----- (۱۳۷۴). حافظ، تهران: طرح نو.
- ۱۰- رحمدل، غلامرضا. (۱۳۸۰). «حکمت و اخلاق در غزلیات حافظ»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تابستان و پاییز: ۲۴۴-۲۲۳.
- ۱۱- رضی، احمد. (۱۳۹۱). «کارکردهای تعلیمی ادبیات فارسی» پژوهشنامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، سال چهارم، شماره ۱۵: ۹۷-۱۲۰.
- ۱۲- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). از کوچه رندان، تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- گری، مارتین. (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات ادبی، ترجمه منصوره شریفزاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۴- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۶۵). مکتب حافظ، تهران: توس.
- ۱۵- معین، محمد. (۱۳۶۹). حافظ شیرین سخن، به کوشش مهدخت معین، تهران: معین.
- ۱۶- یشربی، سیدیحیی. (۱۳۷۰). فلسفه عرفان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۷- ----- (۱۳۷۴). آب طربناک، تهران: فکر روز.
- ۱۸- یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی اشعار تعلیمی فردوسی و حافظ» پژوهشنامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، سال سوم، شماره ۱۱، پاییز: ۱۷۵-۱۵۳.